

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۷ نومبر ۲۰۲۰

افشای گوشه‌هایی از مسایل پشت پرده دو ترور: در تهران و در برلین!

در حالی که دادگاه دیپلمات - تروریست جمهوری اسلامی ایران این روزها در بلژیک آغاز خواهد شد و دولت هلند درباره سفر ایرانیان به کشورشان هشدار داده است روز پنجشنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۰، روزنامه آلمانی «دیتسایت» گزارش مفصلی در بخش «حق و ناحق» این نشریه هفتگی درباره ترور میکنونوس منتشر کرد و در آن به این موضوع که چه کسی محل و زمان نشست گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی را برای یک ترور از پیش سازمان‌یافته لو داد، پرداخت. به این ترتیب، انتشار این گزارش، یکی از جنایات حکومت اسلامی ایران را به‌روز کرد.

همه حکومت‌های سرمایه‌داری جهان، کمابیش طرح‌ها و برنامه‌هایی برای ترور مخالفین خود دارند. علاوه بر این تروریسم دولتی، برخی مهره‌های دولت‌های رقیب خود را نیز ترور می‌کنند. اما اغلب حکومت‌ها، این ترورها را مخفیانه انجام می‌دهند و نه تنها رسماً مسؤولیت آن را به عهده نمی‌گیرند، بلکه رد هم می‌کنند.

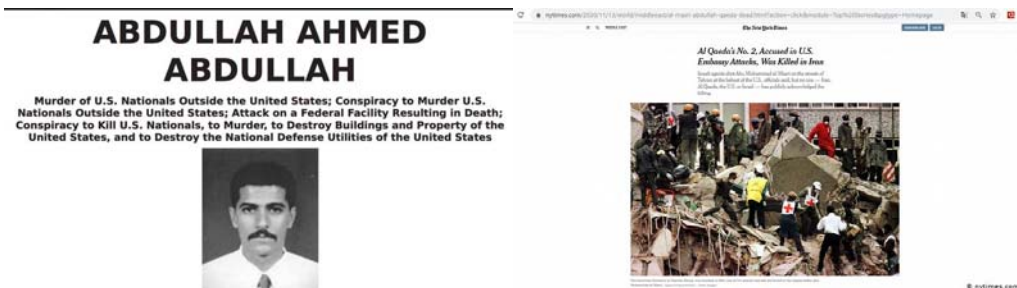
اما حکومت اسلامی ایران از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش، به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی، رسمی و علنی ترور مخالفین خود را اعلام کردند. حتی خمینی با یک فتوای رسمی دینی کشتن سلمان رشدی نویسنده معروف هندی-انگلیسی مقیم انگلستان را صادر کرد. با فتوای چند خطی او در سال ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی را مخفیانه اعدام کردند و هنوز هم مادران، پدران، فرزندان و نزدیکان داغ دیده اعدام‌شدگان خبر ندارند که جنازه عزیزانشان را در کجاها دفن کرده‌اند. در حالی که بسیاری از آدم‌کشان جمهوری اسلامی هنوز هم در مقام و منصب خود قرار دارند و هنوز جانشین او خامنه‌ای و دولت‌های حکومت اسلامی ترور فتوای ترور سلمان رشدی را لغو و یا رد نکرده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران، همچنین بنیادی را برای کشتن رشدی تعیین کرده تا کسی که رشدی را بکشد میلیون‌ها دلار جایزه دریافت خواهد کرد و هر سال هم مبلغ این جایزه را افزایش می‌دهند. در باور مذهبی فتوا هرگز لغو نمی‌شود.

اما اکنون حاکمیت‌های امریکا و اسرائیل و روسیه نیز ترورهای خود را مستقیم نمی‌پذیرند و تنها به طور غیرمستقیم خبر آن را از طریق رسانه‌ها انتشار می‌دهند تا رعب و وحشت ایجاد کنند.

با این مقدمه، به دو ترور بسیار حساس و مهم اشاره می‌کنم که یکی توسط تروریست‌های حکومت اسرائیل در ایران و دومی توسط تروریست‌های حکومت اسلامی در برلین انجام گرفته است.

روزنامه «نیویورک تایمز» در شماره ۱۳ نوامبر ۲۰۲۰ از عملیات مخفیانه مأموران امنیتی اسرائیل در تهران پرده برداشته است. به نوشته این روزنامه، شخصی که روز ۱۸ مرداد گذشته در محله پاسداران تهران به قتل رسید، ابومحمد المصری، از سران القاعده و مرد دوم این شبکه تروریستی بوده است. بنا بر این گزارش المصری با نام اصلی عبدالله احمد عبدالله، هدایتگر اصلی دو عملیات بمبگذاری در سفارت‌های ایالات متحده در کنیا و تانزانیا بوده و نیروهای اسرائیلی او را در تهران با مأموریت از سوی امریکا کشته‌اند. رسانه‌های ایران در روز ۱۸ مرداد، برابر هفتم اوت، از ترور شدن مردی با دخترش در محله پاسداران تهران خبر داده و آن‌ها را شهروندان لبنان خوانده بودند. بنا به گزارش رسانه‌های ایران مرد مقتول حبیب داوود نام داشته و به همراه دختر ۲۷ ساله‌اش مریم در خیابان به قتل رسیده است.



نیویورک تایمز با تکیه بر تحقیقات چهار منبع امنیتی همچنین نوشته است، مریم مصری همسر حمزه بن لادن، جانشین و پسر اسامه بن لادن، رهبر سابق شبکه القاعده بوده است، که سال گذشته طی عملیات ضدتروریستی در مرز پاکستان و افغانستان به قتل رسید.

بنا به گزارش نیویورک تایمز عملیات قتل پدر و دختر «به دست مأموران اسرائیلی به نیابت از امریکا انجام گرفته است».

گفته می‌شود که ابومحمد مصری، از سال‌ها پیش در ایران بوده و نهادهای امنیتی امریکا همواره او را زیر نظر داشته‌اند.

ابومحمد مصری از سال ۱۹۹۸ طراح چندین عملیات تروریستی از جمله بمبگذاری در سفارت‌خانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا بوده که در جریان آن‌ها بیش از ۲۰۰ نفر به قتل رسیدند و حدود ۵۰۰۰ نفر زخمی شدند. او به همراه دخترش دقیقاً در روز هفتم اوت، برابر با بیست و دومین سالگرد بمبگذاری در سفارت‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام در سال ۱۹۹۸ به قتل رسید.

مصری در صدر فهرست افراد تحت تعقیب دولت امریکا قرار داشت و پولیس فدرال (اف‌بی‌آی) برای دریافت هرگونه اطلاعاتی درباره او ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود.

منابع اطلاعاتی شنبه ۱۴ نوامبر ۲۰۲۰ تاکید کردند ابو محمد المصری مرد شماره دو سازمان تروریستی القاعده و یکی از مغزهای طراح حملات تروریستی ۱۹۹۸ به سفارتخانه‌های امریکا در آفریقا ۳ ماه پیش در ایران کشته شده است. روزنامه امریکائی «نیویورک تایمز» درباره جزئیات این خبر به نقل از منابع اطلاعاتی نوشته که عبدالله احمد عبدالله ملقب با نام سازمانی «ابو محمد المصری» به ضرب گلوله افراد مسلحی که سوار بر موتورسیکلت بوده‌اند در ۷ اوت گذشته در خیابان‌های تهران کشته شده است.

بنا به اطلاعات منتشر شده در گزارش نیویورک تایمز، ابو محمد المصری به همراه دخترش مریم، بیوه حمزه بن لادن، پسر اسامه بن لادن، در ۷ اوت گذشته که مصادف با سالگرد حملات به سفارتخانه‌های امریکائی بوده، کشته شده‌اند.

بنا به این گزارش به نقل از ۴ تن از مسئولین آگاه این حمله پس از آنکه سازمان اطلاعات امریکا تحرکات المصری و دیگر فعالان سازمان القاعده را از سال‌های پیش تحت نظر داشتند، با اجرای عوامل اسرائیل و طرح‌ریزی امریکا انجام شده است.

در مقابل اما القاعده تا به امروز خبر کشته شدن یکی از فرماندهان برجسته این گروه را اعلام نکرده و از طرفی مسؤولان ایرانی نیز بر این موضوع سرپوش گذاشته و هیچ‌کدام از دیگر کشورها نیز مسؤولیت این عملیات را بر عهده نگرفته‌اند.

شایان ذکر است که عبدالله احمد عبدالله، مرد شماره دو گروه القاعده ۵۸ سال سن داشت و یکی از رهبران بنیانگذار این سازمان تروریستی به شمار می‌رفت که گمان می‌رود در مقام دوم پس از ایمن الظواهری رهبری سازمان تروریستی القاعده را بر عهده داشت.

ابو محمد المصری از مدت‌ها پیش در لیست تروریست‌های تحت پیگرد اداره تحقیقات فدرال امریکا قرار داشته که او را به ارتکاب جنایت‌های مربوط به انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا که منجر به کشته شدن ۲۲۴ تن و مجروح شدن صدها نفر دیگر شده، متهم کرده بود.

افزون بر آن اداره تحقیقات فدرال امریکا جایزه‌ای به ارزش ۱۰ میلیون دلار را برای ارائه اطلاعاتی درباره ابو محمد المصری که منجر به دستگیری‌اش شود اختصاص داده بود و تا دیروز جمعه تصویرش در صدر لیست افراد تحت پیگرد قرار داشت.

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز روز شنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۹ ضمن تائید گزارش روزنامه نیویورک تایمز درباره کشتن «ابومحمد المصری»، نفر دوم «القاعده»، در تهران توسط مأموران اسرائیلی در مردادماه سال جاری، نوشته است، امریکا اطلاعات درباره مکان و هویت مرد شماره دو القاعده را به مأموران موساد داده بود.

روزنامه امریکائی نیویورک تایمز، به نقل از مقام‌های اطلاعاتی ایالات متحده نوشته بود، مرد شماره دو القاعده و بیوه پسر بن لادن سه ماه پیش در خیابان پاسداران تهران توسط مأموران اسرائیلی به سفارش امریکا ترور شدند. این در حالی است که سخنگوی وزارت امور خارجه حکومت اسلامی ایران روز شنبه ۱۴ نوامبر این گزارش را تکذیب کرد. چهار مقام فعلی و سابق اطلاعاتی امریکائی هم به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفته‌اند، امریکا و اسرائیل در ردیابی و کشتن یک رهبر ارشد القاعده در تهران با یکدیگر همکاری کردند.

دو مقام اطلاعاتی امریکا به این خبرگزاری گفته‌اند، ایالات متحده اطلاعات درباره محل زندگی ابومحمد المصری و نام مستعار او را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار دادند و مأموران اسرائیلی کار ترور را انجام دادند.

دو مقام اطلاعاتی امریکا نیز کشته شدن ابومحمد المصری را تائید کردند اما جزئیات خاصی درباره نحوه کشته شدن او ارائه نکردند.

آسوشیتدپرس می‌گوید یکی از این مقام‌های اطلاعاتی که اطلاعات مستقیمی از این عملیات داشته و یک مأمور سابق سی‌آی‌ای که در این خصوص اطلاعات داشته گفته‌اند ابومحمد المصری توسط کیدون، واحد ویژه سازمان اطلاعات اسرائیل، موساد کشته شده است.

طبق این گزارش، «کیدون» - به معنای «سرنیزه» در زبان عبری- نام یگانی در سازمان موساد است که در طول سالیان شیوه‌های منحصر به فردی را برای عملیات نفوذ به کشورهای متخاصم و کشتن مخالفان اسرائیل بدون برجا گذاشتن هیچ‌گونه ردی طرح‌ریزی و اجرا کرده‌است.

این مقام‌های اطلاعاتی تاکید کرده‌اند که مریم دختر ابو محمد المصری هم جز اهداف این عملیات بود. یک مقام اطلاعاتی امریکائی گفته است که مریم در طراحی عملیات‌های القاعده نقش داشته است.

مریم المصری بیوه پسر بن لادن بود. حمزه بن لادن، پسر و جانشین اسامه بن لادن رهبر گروه القاعده، مردادماه سال گذشته در جریان عملیات ضدتروریسم امریکا در مرز پاکستان و افغانستان کشته شد.

تاکنون نهادهای اطلاعاتی امریکا و همچنین دفتر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل که بر کار موساد نظارت دارد حاضر نشده‌اند به طور رسمی در این زمینه موضوع‌گیری کنند.

آسوشیتدپرس نوشته است، با توجه به وضع جسمی بد ایمن الظواهری، رهبر کنونی القاعده، ابو محمد المصری در بین کاندیداهای آینده رهبری این گروه از شانس خوبی برخوردار بود.

پیش از این رسانه‌های داخل ایران در ۱۷ مرداد ۹۹ از جمله خبرگزاری مهر نوشته بود، در این حادثه از سوی یک موتورسوار «از سمت راننده» پنج تیر شلیک شده که «۴ تیر شلیک شده» به خودرو برخورد کرده و «شلیک پنجم هم به یک ماشین دیگر که در حال عبور بوده اصابت» کرده است.

این خبرگزاری اضافه کرده بود، این دو نفر سوار بر یک خودروی ال ۹۰ سفید در حال حرکت بودند و حادثه ساعت ۹ شامگاه جمعه رخ داد.

با این حال، سخنگوی وزارت خارجه ایران شنبه در واکنش به گزارش نیویورک تایمز، «ادعای ترور» و همین‌طور «هرگونه حضور اعضای این گروه در ایران» را «قویا» تکذیب کرد.

در سال ۱۳۹۶ مقام‌های اطلاعاتی امریکا اعلام کرده بودند که عروسی حمزه بن لادن در ایران برگزار شده است. سال‌ها این گمانه مطرح بود که فرزندان اسامه بن لادن از زمان فرار رهبر گروه القاعده از افغانستان در ایران به سر می‌برند.

سازمان‌های جاسوسی غربی در این زمینه به طور ویژه به نام دو تن از پسران بن لادن به نام سعد و حمزه اشاره می‌کردند که، به گفته آن‌ها، نقش مهمی در گروه القاعده دارند.

در همین زمینه در سه سال پیش محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در گفت‌وگو با شبکه سی‌بی‌اس گفت که ایران به نیروهائی از القاعده پناه داده و آن‌ها را به امریکا تحویل نمی‌دهد.

او همچنین افزود که پسر اسامه بن لادن که رهبر جدید القاعده است، در ایران ساکن است و با برخورداری از حمایت جمهوری اسلامی، از داخل ایران به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

حکومت اسلامی ایران بلافاصله این اتهام را رد کرده و در مقابل عربستان را به تاسیس القاعده متهم کرد.

اسامه بن لادن بنیان‌گذار گروه القاعده و طراح اصلی حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بود که در سال ۲۰۱۱ توسط نیروهای امریکا در پاکستان کشته شد.

برخی از کارشناسان تروریسم گفته‌اند که نگه داشتن مقامات القاعده در تهران ممکن است با این هدف صورت گرفته باشد که ایران را در مقابل عملیات این گروه در داخل ایران بیمه کند. مقامات امریکائی ضد تروریسم معتقدند که ممکن است ایران به آن‌ها اجازه داده باشد تا برای اجرای عملیات علیه ایالات متحده، آن‌جا بمانند. به گفته آن‌ها این اولین بار نیست که ایران با حمایت از حماس، جهاد اسلامی فلسطین و طالبان با شبه‌نظامیان سنی متحد می‌شود.

ایران به طور مداوم اسکان مقامات القاعده در این کشور را رد کرده است. در سال ۲۰۱۸، بهرام قاسمی سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت که به دلیل مرز طولانی ایران با افغانستان، برخی از اعضای القاعده وارد ایران شده‌اند، اما بازداشت و به کشورهای خود بازگردانده شده‌اند.

بر اساس گزارش ضد تروریسم سازمان ملل متحد که در ماه ژوئیه منتشر شد، اگرچه القاعده در سال‌های اخیر تحت الشعاع خلافت اسلامی، داعش، قرار گرفته است، اما همچنان در سراسر جهان فعال است.

مقامات ایرانی به درخواست اظهار نظر برای این مقاله پاسخ ندادند. سخنگویان دفتر نخست وزیر اسرائیل و شورای امنیت ملی دولت ترامپ نیز از اظهار نظر در این باره خودداری کردند.

المصری به همراه سیف العدل که او نیز در یک دوره در ایران نگهداری می‌شد، یکی از اعضای قدیمی القاعده در شورای مدیریت مخفیانه این گروه بود. این زوج، به همراه حمزه بن لادن، که برای تصاحب ریاست سازمان آماده شده بود، بخشی از رهبران ارشد القاعده بودند که پس از حملات ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده مجبور به فرار از افغانستان و رفتن به ایران شدند.

طبق یک سند کاملاً طبقه‌بندی شده و تهیه شده توسط مرکز ملی مبارزه با تروریسم ایالات متحده در سال ۲۰۰۸، المصری «با تجربه‌ترین و توانمندترین برنامه‌ریز عملیاتی» بوده که در بازداشتگاه امریکا یا متفقین نبوده است. در این سند وی به عنوان «رئیس پیشین آموزش» این سازمان توصیف شده است که «با العدل همکاری نزدیک داشته است.» به گفته کارشناسان تروریسم، المصری از حمزه بن لادن تعلیم دیده است. حمزه بن لادن بعداً با دختر المصری، مریم ازدواج کرد.

یکی دیگر از دختران المصری با ابوالخیر المصری، عضو شورای مدیریت ازدواج کرد. وی در سال ۲۰۱۵ مجاز به ترک ایران شد و در سال ۲۰۱۷ با حمله هواپیمای بدون سرنشین امریکائی در سوریه کشته شد. در آن زمان، او پس از ظواهری دومین مقام عالی رتبه القاعده بود.

ابومحمد المصری در سال ۱۹۶۳ در منطقه الغربیه در شمال مصر متولد شد. در جوانی، با توجه به اظهارنامه‌هایی که در دادگاه‌های قضائی در امریکا وجود دارد، بازیکن فوتبال حرفه‌ای در لیگ برتر مصر بود. پس از حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ به جنبش جهادی پیوست که برای کمک به نیروهای افغان در حال تشکیل بود.

۱۰ سال بعد پس از عقب‌نشینی شوروی، مصر اجازه بازگشت به المصری نداد. او در افغانستان ماند و سرانجام در گروهی به بن لادن پیوست که بعداً به هسته بنیان‌گذار القاعده تبدیل شد. او به عنوان هفتمین عضو از ۱۷۰ مؤسس آن شناخته می‌شود.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، او با بن لادن به خارطوم سودان سفر کرد و در آنجا تشکیل سلول‌های نظامی را آغاز کرد. او همچنین برای کمک به شبه نظامیان وفادار به فرمانده جنگ سومالی، محمد فرح عیدید، به سومالی رفت. او در آنجا چریک‌های سومالی را در استفاده از راکت‌اندازهای شانهدار در برابر هلیکوپترها آموزش داد و آن‌ها را در نبرد موگادیشو در سال ۱۹۹۳ برای سرنگونی یک جفت بالگرد امریکائی که امروز به عنوان حمله جنگنده هاوک سیاه شناخته می‌شود تعلیم داد.

اندکی پس از نبرد موگادیشو، بن لادن، المصری را مسئول برنامه‌ریزی عملیات علیه اهداف امریکائی در آفریقا کرد. آن‌ها با نقشه‌برداری از یک عملیات چشمگیر و جاه‌طلبانه که مانند حملات ۱۱ سپتامبر توجه بین‌المللی را جلب کند، تصمیم گرفتند همزمان به دو هدف در کشورهای مختلف حمله کنند.

اندکی پس از ساعت ۱۰:۳۰ صبح ۷ اوت ۱۹۹۸ دو کامیون پر از مواد منفجره در مقابل سفارتخانه‌های امریکا در نایروبی، کنیا و دارالسلام در تانزانیا منفجر شدند. این انفجارها باعث سوختن افراد در حوالی منطقه، فرو ریختن دیوارها و خرد شدن شیشه‌های بلوک‌های اطراف شد.

در سال ۲۰۰۰، مصری یکی از ۹ عضو شورای حکومتی القاعده شد و ریاست آموزش نظامی این سازمان را بر عهده گرفت.

به گفته یک مقام سابق اطلاعات اسرائیل، او نظارت بر عملیات در آفریقا را ادامه داد و در سال ۲۰۰۲ دستور حمله به مومباسا در کنیا را داد که منجر به کشته شدن ۱۳ کنیایی و سه گردشگر اسرائیلی شد.

تا سال ۲۰۰۳، مصری در میان چندین رهبر القاعده بود که به ایران گریختند. اگرچه ایران با این گروه دشمن بود، اما به نظر می رسید از دسترس امریکا خارج است.

المصری یکی از معدود اعضای عالی رتبه این سازمان بود که از شکار امریکایی ها برای عاملان ۱۱ سپتامبر و حملات دیگر جان سالم به در برد. هنگامی که او و دیگر رهبران القاعده به ایران گریختند، در ابتدا در بازداشت خانگی نگهداری شدند.

در سال ۲۰۱۵، ایران در معاملاتی با القاعده اعلام کرد که پنج نفر از رهبران این سازمان از جمله مصری را در ازای دیپلمات ایرانی که در یمن ربوده شده بود، آزاد کرده است.

به گفته یکی از مقامات اطلاعاتی، او تحت حمایت سپاه پاسداران و بعداً وزارت اطلاعات و امنیت ایران به زندگی خود در تهران ادامه داد. او اجازه سفر به خارج از کشور را داشت و عمدتاً به افغانستان، پاکستان و سوریه سفر می کرد.

برخی از تحلیلگران امریکایی گفته اند که مرگ المصری ارتباط بین یکی از آخرین رهبران اصلی القاعده و نسل فعلی جنگجویان اسلامگرا را که پس از مرگ بن لادن در سال ۲۰۱۱ بزرگ شده اند، قطع خواهد کرد.

سعید خطیبزاده، سخنگوی وزارت امور خارجه حکومت اسلامی ایران، روز شنبه ۲۴ آبان-۱۴ نوامبر گزارش روزنامه نیویورک تایمز مبنی بر کشته شدن مرد دوم شبکه تروریستی القاعده در تهران به دست مأموران اسرائیلی را تکذیب کرد.

به گزارش خبرگزاری ایرنا و به نقل از اداره کل اطلاع رسانی و امور سخنگویی وزارت امور خارجه، سعید خطیبزاده، ضمن رد این خبر، حضور اعضای القاعده در ایران را یک سره تکذیب کرده است.

او پخش این «دروغ» را در راستای اجرای «طرح ایران هراسی» خواند. به گفته او هدف از این طرح این است که «ایران را مرتبط با چنین گروه هایی به تصویر بکشند».

ترور میکونوس

روز پنجشنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۰ روزنامه آلمانی «دیتسایت» گزارش مفصلی در بخش «حق و ناحق» این نشریه هفتگی درباره ترور میکونوس منتشر کرد و در آن به این موضوع که چه کسی محل و زمان نشست گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی را برای یک ترور از پیش سازمان یافته لو داد، پرداخت.

در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ برابر با ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ چهار تن از مخالفان جمهوری اسلامی در رستوران میکونوس واقع در خیابان پراگ برلین با رگبار گلوله به قتل رسیدند:

صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

همایون اردلان نماینده همین حزب در آلمان

فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا

نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ و فعال امور پناهندگان ساکن آلمان.

شاخص‌ترین متهم این ترور کاظم دارابی بود که در دادگاه می‌کونوس که یک سال پس از ترور، در آبان ۱۳۷۲ شروع شد و حدود ۴ سال طول کشید به حبس ابد محکوم شد. دارابی پس از ۱۵ سال زندان طبق قوانین کیفری آلمان آزاد شد و در تهران مورد استقبال حکومت اسلامی ایران قرار گرفت.

همچنین در حکم دادگاه می‌کونوس از علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس دولت وقت، علی‌اکبر ولایتی و علی فلاحیان وزرای خارجه و اطلاعات دولت رفسنجانی به عنوان آمران این ترور اسم برده شده.

روزنامه «دیت‌سایت» در یک گزارش مفصل روز پنج‌شنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۰ می‌نویسد، ترور رستوران می‌کونوس در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ بزرگترین عملیات تروریستی یک کشور بیگانه در خاک آلمان پس از جنگ جهانی دوم بود که موجی از خشم به وجود آورد. این ترور هنوز هم، تا به امروز، کابوس ایرانیان مهاجری است که از دست حکومت اسلامی فرار کرده و به آلمان پناهنده شده‌اند. از نگاه تهران، هیچ ایرانی ساکن برون‌مرز که علیه نظام فعالیت می‌کند نباید احساس آرامش و امنیت کند. و این، پیام ترور می‌کونوس بود.

پس از ترور می‌کونوس، میان دیپلمات‌های آلمان و مأموران پیگرد قضائی اختلاف و نزاعی بی‌مانند شکل گرفت. از یکسو، مأموران تحقیق خواهان شناسائی مجرمان و مجازات آن‌ها بودند؛ و از سوی دیگر، سیاست خارجی آلمان، که پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در تلاش برای از سر گرفتن رابطه‌ای نوین با حکومت اسلامی ایران بود و هیچ علاقه‌ای به محکومیت روشن و آشکار رژیم تهران نداشت.

«عزیز» که تحت آن شرایط فکر می‌کرد به پایان زندگی نزدیک می‌شود، زبان می‌گشاید. بر تخت بیمارستان با همسرش درباره آن پول حرف می‌زند و این‌که او آن را خرج فرزندانشان کند. به پولیس نیز می‌گوید که دست حکومت اسلامی ایران می‌تواند در کار باشد و به این ترتیب پولیس را به مسیری درست راهنمایی می‌کند. اما، همین که متوجه می‌شود زنده می‌ماند، دوباره «عزیز» واقعی در او زنده می‌شود.

برای نوشتن این گزارش امکان گفت‌وگو با «عزیز» فراهم نشد. او در تمام این مدت کاملاً سکوت کرده است؛ اطلاعات درباره وی بسیار اندک است. اما دوستان پیشین او، خویشاوندان، مأموران تحقیق، وکلای مدافع، همراهان و هم‌زمان قدیمی او، و همچنین شاهدان عینی ترور درباره او سخن می‌گویند؛ و برخی از آن‌ها برای نخستین بار. یکی از آن‌ها به دیگران خیانت کرده است.

در شب ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، در برلین، در رستوران می‌کونوس، عده‌ای از افراد اپوزیسیون ایران نشست مشترکی دارند تا با هم مشورت کنند. صاحب رستوران، عزیز غ. هم در میان آن‌هاست. برخی از ایرانیان مخالف حکومت اسلامی ایران به این رستوران می‌آیند. چون این‌جا برای آن‌ها محلی مطمئن و آرام است.

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، سعید شرفکندی، به برلین آمده تا در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال-دمکرات شرکت کند. او، بدون محافظ است.

عزیز، میزبان نشست، در حال رفت‌وآمد میان میزها و آشپزخانه است تا از مهمانان خود پذیرائی کند. دقایقی چند از ساعت ده شب گذشته است که «عزیز» به بیرون رستوران می‌رود تا به قول خودش هوائی تازه کند. زنی که در همسایگی رستوران زندگی می‌کند، او را می‌بیند و برای او دست تکان می‌دهد. تیم ترور هم می‌تواند او را ببیند، تیمی که در انتظار یک علامت است.

عملیات با موفقیت انجام می‌شود

«عزیز» که روبه‌روی شرفکندی نشسته و خودش از مهمانان با نوشیدنی و مشروب پذیرائی می‌کند، در یک لحظه از جا بر می‌خیزد، سخن شرفکندی را قطع می‌کند و با اشاره دست به سوی او می‌پرسد: «دکتر، یک آبجو دیگر بیارم؟» و پیش از آن‌که شرفکندی بتواند پاسخی دهد، ساعت حدود ده دقیقه به یازده شب، یکی از دو مرد مسلحی که وارد رستوران شده بودند، (عبدالرحمان بنی‌هاشمی معروف به ابوشریف) فریاد می‌زند: «مادر قحبه‌ها!» ۳۰ گلوله شلیک می‌شود. (از مسلسل ۲۶ گلوله و از کلت ۴ تیر)؛ گلوله‌ها به برخی از حاضران و به میز و دیوار اصابت می‌کند. هنگامی که قاتل دوم (عباس راحیل) کلت خود را به سوی سر شرفکندی نشانه می‌رود و سه تیر «خلاص» به سر و گردن او شلیک می‌کند، شرفکندی غرق در خون هنوز روی صندلی نشسته است. پیرامون او، اجساد هم‌زمانی که بر زمین افتاده‌اند و خون و پسمانده‌های شام بر در دیوار دیده می‌شود.

«عزیز» صدای اولین گلوله‌ها را می‌شنود و سپس خود نیز بیهوش می‌شود. او مورد اصابت دو گلوله قرار می‌گیرد: یکی به پایش اصابت کرده و گلوله دوم یکی از کلیه‌هایش را زخمی می‌کند.



اتاق عقبی رستوران میکونوس که به قتلگاه تبدیل شد؛ عکس از روزنامه «بیلد»

ترور رستوران میکونوس در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ بزرگ‌ترین عملیات تروریستی یک کشور بیگانه در خاک آلمان پس از جنگ جهانی دوم بود که موجی از خشم به وجود آورد.

در هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ نشست برخی از اعضای اپوزیسیون ایران با شرفکندی در رستوران میکونوس برگزار می‌شود. «عزیز» همه چیز را آماده کرده است. او، چند روز قبل، به همراه یک نفر دیگر، شرفکندی را از فردوگا (تگل - Tegel) به هتل می‌برد. در شب هفدهم سپتامبر، هشت تن از اعضای اپوزیسیون در رستوران حضور دارند و «عزیز» غذا و نوشیدنی سرو می‌کند. مهمانان بی‌خبر از همه جا نشسته‌اند و گفت‌وگو می‌کنند. از درون رستوران به عاملان ترور تلفن می‌شود (تلفن آن‌ها یکبار زنگ می‌زند) و تیم ترور مطلع می‌شود که مهمانان در رستوران حضور دارند. این‌که چه کسی به آن‌ها تلفن کرده، هرگز روشن نشد.

اندکی پس از ساعت ده شب، «عزیز» از رستوران بیرون می‌رود. مأموران تحقیق بر این نظرند که این عمل او علامتی برای تیم ترور بوده است تا بدانند که مهمانان هنوز در رستوران هستند. پس از ترور، مأموران تحقیق ۵۰۰۰ مارک در رستوران پیدا می‌کنند. عزیز در بیمارستان با خطر مرگ بستری است. او در سینیو تحت مراقبت‌های ویژه قرار دارد.

«عزیز» که تحت آن شرایط فکر می‌کرد به پایان زندگی نزدیک می‌شود، زبان می‌گشاید. بر تخت بیمارستان با همسرش درباره آن پول حرف می‌زند و این‌که او آن را خرج فرزندان‌شان کند. به پولیس نیز می‌گوید که دست حکومت اسلامی ایران می‌تواند در کار باشد و به این ترتیب پولیس را به مسیری درست راهنمایی می‌کند. اما، همین که متوجه می‌شود زنده می‌ماند، دوباره «عزیز» واقعی در او زنده می‌شود؛ همان «عزیز» همه فن حریف و کسی که می‌خواست از دیوار راست بالا برود.

او رستوران خود را به یک خانم اندونزیایی و همسر آلمانی‌اش می‌فروشد. سپس، ابتدا به پاریس، نزد برادرش می‌رود و اندکی بعد راهی شهر دوسلدورف می‌شود، جایی که یکی از دوستان قدیمی‌اش اقامت دارد. او، در برلین، در پشت سر خود، ویرانه‌ای از روابط شخصی‌اش باقی می‌گذارد. دوستان با او قطع رابطه می‌کنند زیرا به او مشکوک شده‌اند. او از «عسل» طلاق می‌گیرد. «عسل» حاضر به گرفتن ۵۰۰۰ مارک نیست؛ از فروش رستوران هم چیزی به او نمی‌رسد. «عزیز» می‌پندارد کارها تمام شده است. اما، یکبار دیگر در تنگنا قرار می‌گیرد زیرا نه تنها دوستان پیشین بلکه مأموران تحقیق نیز به او شک می‌کنند که با مرتکبان ترور همکاری داشته است.

این ترور هنوز هم، تا به امروز، کابوس ایرانیان مهاجری است که از دست حکومت وحشی فرار کرده و به آلمان پناهنده شده‌اند. حکومت اسلامی ایران با بربریت و بی‌رحمی شدیدی در سراسر دنیا مخالفان خود را تحت پیگرد قرار می‌دهد و مجازات می‌کند. از نگاه این حکومت، هیچ ایرانی ساکن برون‌مرز که علیه نظام فعالیت می‌کند نباید احساس آرامش و امنیت کند. و این، پیام ترور میکونوس بود.

پس از ترور میکونوس، میان حکومت اسلامی ایران و حکومت آلمان پیگرد قضائی اختلاف و نزاعی بی‌مانند شکل گرفت. از یک‌سو، مأموران تحقیق خواهان شناسائی مجرمان و مجازات آن‌ها بودند؛ و از سوی دیگر، سیاست خارجی آلمان، که پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در تلاش برای از سر گرفتن رابطه‌ای نوین با حکومت اسلامی ایران تحت عنوان «دیالوگ انتقادی» بود، هیچ علاقه‌ای به محکومیت روشن و آشکار حکومت اسلامی ایران نداشت.

اما بنا بر اطلاعات موثق سرویس اطلاعاتی آلمان (اداره کل ضداطلاعات آلمان - BND)، ضارب‌ان هنگام انجام عملیات ترور در رستوران میکونوس، یک منبع داشتند: فرد واسطه‌ای که بدون وجود او اصولاً به راه‌انداختن این حمام خون ممکن نمی‌شد. این فرد، کی بود؟

در تحقیقات تازه، صاحب رستوران «عزیز» که سابقه سیاسی فدائیان خلق ایران (اکثریت) دارد در مرکز توجه قرار داد. او با این عملیات چه ارتباطی داشت؟

در شب ترور، علاوه بر یک گارسون (غیرایرانی) و صاحب رستوران (عزیز. غ)، در سالن پشتی رستوران، هشت مهمان ایرانی حضور داشتند که چهار تن آن‌ها به قتل می‌رسند.

چند ماه پس از ترور، همه نگاه‌ها به سوی «عزیز» جلب می‌شود که خودش نیز در آن شب زخمی شده، در بیمارستان بستری بود. اما اصابت گلوله به او و بستری شدنش در بیمارستان هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات بی‌گناهی او نبود زیرا مأموران تحقیق در نزد او (در رستوران) پول نقد پیدا کردند؛ پولی زیاد برای رستورانی ساده و کم‌درآمد مانند رستوران او. به علاوه، او یکی از عوامل اصلی این ترور را که محکوم به ابد شد به خوبی می‌شناخت. از این دیدگاه، «عزیز» می‌توانست همان فرد واسطه یا جاسوسی باشد که مهمانی شرفکندنی و همراهانش در این رستوران را لو داده بود. «عزیز» مورد شک مأموران تحقیق نیز بود و آن‌ها تمام هنر و فن بازپرسی خود را به کار گرفتند تا هر چه هست از او بیرون بکشند. سرانجام چهار متهم حکم زندان گرفتند (در واقع پنج متهم حکم زندان گرفتند)، اما سرنوشت فرد پنجم (در واقع ششم) چه شد؟

روزنامه «دیتسایت» در یک گزارش مفصل روز پنجشنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۰ می‌نویسد، برای نوشتن این گزارش امکان گفت‌وگو با «عزیز» فراهم نشد. او در تمام این مدت کاملاً سکوت کرده است؛ اطلاعات درباره او بسیار اندک است. اما دوستان پیشین او، خویشاوندان، مأموران تحقیق، وکلای مدافع، همراهان و هم‌زمان قدیمی او، و همچنین شاهدان عینی ترور درباره او سخن می‌گویند؛ و برخی از آن‌ها برای نخستین بار.

مصاحبه‌کنندگان می‌خواهند ناشناس بمانند، اما همگی آن‌ها اطمینان دارند که او «همان فرد جاسوس است». از جلسات دادگاه، که تقریباً سه سال و نیم به درازا کشید، صورت‌جلسات و نوشته‌های بسیار با تمامی جزئیات وجود دارد به اضافه انبوهی از پرونده‌ها و همچنین اظهارات شاهدان به زبان‌های فارسی و آلمانی. از درون بررسی تمام این اسناد و اظهارات و... تصویر دیگری از «عزیز» و نقش و مسئولیت احتمالی او در رابطه با این کشتار جمعی در ۲۸ سال پیش در شهر برلین، خیابان «پراگ»، به دست می‌آید.

«عزیز» در سال ۱۹۵۱ در شهر دزفول، در استان خوزستان در جنوب ایران به دنیا می‌آید. از اعضای خانواده آن‌ها، سه برادر و یک خواهر زندانی سیاسی بودند. «عزیز» هم زندانی سیاسی زمان شاه بود...

در سال ۱۹۷۸ شاه ایران سقوط کرده و آیت‌الله خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک دیکتاتوری جدید بر پا می‌کند. یک حکومت اسلامی که چپ‌ها را تحت پیگرد قرار می‌دهد و آن‌ها را قلع و قمع می‌کند. برادر سیاسی و فعال «عزیز» از راه کوه فرار می‌کند و خود را به پاریس می‌رساند. «عزیز» برای خودش، همسرش و دو فرزندش پاسپورت تهیه می‌کند و با هواپیما به ترکیه می‌روند. در این زمان پسرش شش و دخترش سه سال دارند. آن‌ها با تهیه اوراق شناسائی جدید خود را به آلمان می‌رسانند و با هواپیما وارد فرودگاه برلین «شونه‌فلد» (فرودگاه برلین شرقی) می‌شوند و از آن‌جا در سال ۱۹۸۷ به برلین غربی می‌آیند و...

در برلین، «عسل» و «عزیز» ابتدا از این خانه پناهندگان به خانه‌ای دیگر و سپس نزد دوستان خود می‌روند و سرانجام در منطقه کرویتزبرگ (Kreuzberg) یک آپارتمان کوچک اجاره می‌کنند... تا این‌که در سال ۱۹۹۱ رستوران میکونوس را در برلین، خیابان «پراگ» پلاک ۲، در منطقه ویلمرزدورف (Wilmerdorf) می‌خرند؛ رستورانی که بعداً به محل رفت‌وآمد برخی از اعضای اپوزیسیون تبدیل می‌شود...

اولین تماس بیرونی و قابل رویت «عزیز» با جمهوری اسلامی ایران در «هفته سبز» (نمایشگاه بین‌المللی محصولات کشاورزی و دامداری) در برلین اتفاق می‌افتد. او، آن‌گونه که خودش در برابر دادگاه می‌گوید، با کاظم دارابی در غرفه ایران آشنا می‌شود. دارابی، این مرد خپله و کوتاه مأمور وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران است که با مأموریت از سوی کنسولگری یا سفارت، در نمایشگاه‌ها برای جمهوری اسلامی غرفه برپا کرده یا مراسم عزاداری عاشورا، تظاهرات روز قدس یا مراسمی دیگر را سازماندهی و برگزار می‌کند تا از این راه برای جمهوری اسلامی ایران هوادار جمع کند. اما توجه دارابی بیش از همه به فراریان ایرانی و مخالفان حکومت اسلامی ایران است. «عزیز» از دارابی درباره وضعیت ایران می‌پرسد و از او مواد غذایی می‌خرد. دارابی چند سال بعد به عنوان یکی از عوامل اصلی ترور میکونوس از سوی دادگاه محکوم (به حبس ابد) می‌شود.

در سال ۱۹۹۲ تماس‌های «عزیز» با جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌یابد. از تهران به او تلفن می‌شود؛ مردی به نام «هاشمی» که دارای روابط بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران است چندین بار به خانه آن‌ها تلفن می‌کند. خود «عزیز» و چندین شاهد در برابر دادگاه این امر را تأیید کرده‌اند. هنگامی که یکبار «عسل» (همسر عزیز) به تلفن هاشمی پاسخ می‌دهد، یعنی، در خانه گوشی را برمی‌دارد و بعد به همسرش می‌دهد، «عزیز» وانمود می‌کند که «هاشمی» را نمی‌شناسد. اما، اندکی بعد، ناگهان «هاشمی» در برابر در آپارتمان ایستاده است؛ به درون می‌آید و همراه

«عزیز» در اتاق نشیمن به گفت‌وگو می‌نشینند. او با خودش از ایران زعفران و پسته آورده است. «عزیز» بعداً در توضیح آمدن این مهمان ناخوانده عجیب و غیرعادی به خانواده‌اش می‌گوید که او (هاشمی) می‌خواهد برای ما پاسپورت‌های اصل ایرانی، پاسپورت‌هایی که تقلبی نیستند، تهیه کند. و همسرش (عسل) با تعجب از خود می‌پرسد: «این شخص چرا و به چه دلیل برای ما هدیه آورده و چرا می‌خواهد به ما پاسپورت‌های اصل ایرانی بدهد؟!» ... همچنین در بازپرسی و دادگاه مورد پرسش قرار می‌گرفت. بازپرس‌ها از این‌که صاحب رستوران نمی‌تواند هیچ چیز را به خاطر بیاورد، سرخورده می‌شوند.

پس از چندی زندگی مشترک «عزیز» و «عسل» پایان می‌یابد و او در تدارک ترک برلین است. فضا، فضای پایان رستوران میکونوس است. او در برابر دادگاه می‌گوید که چند هفته پیش از ترور تلاش کرد توسط چند بنگاه معاملات ملکی برای رستورانش خریدار پیدا کند. اما، پیش از فروش، همان شبی را سازماندهی کرد که همه چیز را تغییر می‌دهد.

دادگاه میکونوس در اواخر سال ۱۹۹۳ در برلین کار خود را شروع می‌کند. متهمان (کاظم) دارابی و چهار تن دیگر در برابر دادگاه قرار دارند. «عزیز» چندین بار در جایگاه شهود باید به پرسش‌ها پاسخ دهد، اما او، دوباره، در نقش همان «عزیز» همه فن حریف است. شاهدان، حاضران در دادگاه و صورت‌جلسات همگی گواهی یک روند بسیار سخت از پرسش و پاسخ‌های مربوط به او هستند:

بازپرس: «شما در مجموع ۱۰۰ هزار مارک برای رستوران پرداخت کرده‌اید. این پول را از کجا آوردید؟»

عزیز. غ: «این پول را از قیل داشته‌ام.»

بازپرس: «چرا این مبلغ را نقد پرداخت کرده‌اید؟»

عزیز. غ: «من در این رابطه خریدار با تجربه‌ای نبودم.»

بازپرس: «حالا برای ما توضیح دهید که این مبلغ ۱۰۰ هزار مارک را از کجا آورده بودید؟»

عزیز. غ: «من در این‌جا از حقوق خودم استفاده می‌کنم و به دلیل مجازات‌های احتمالی که می‌تواند در پی داشته باشد، به شما نخواهم گفت که پول را از کجا آورده بودم.»

بازپرس: «شما بلافاصله پس از ترور به پولیس گفته بودید که (یکی از) قاتلان یک کت سبز تیره رنگ، مانند کت‌های سربازی به تن داشته است. آیا این امر را به خاطر می‌آورید؟»

عزیز. غ: «خیر، متأسفانه، من به یاد ندارم که چنین چیزی گفته باشم.»

بازپرس: «آیا شما کسی را به نام هاشمی می‌شناسید؟»

عزیز. غ: «من در حضور زنم به او پاسخ دادم، او به زن من تلفن کرده بود، و ابداً مشخص و معلوم نبود که این فرد چه کسی است و با کی و چه کسی می‌خواهد حرف بزند.»

بازپرس: «آیا شما در آن شب برای تنفس هوای تازه از رستوران بیرون رفته‌اید یا نه؟»

عزیز. غ: «من در این رابطه چیزی به خاطر نمی‌آورم.»

مأموران تحقیق درمانده و مایوس‌اند زیرا پرونده آن‌ها پر از شواهد و قرائن علیه «عزیز» است، اما توان اثبات محکم‌پسند آن‌ها را ندارند؛ یعنی ارائه اسناد و مدارکی که برای محکومیت او در دادگاه کافی باشد. «عزیز» بدون محکوم شدن دادگاه را ترک می‌کند؛ او آزاد است.

واقعا او «آزاد» است؟!

پس از پایان کار دادگاه (و صدور حکم در آوریل ۱۹۹۷) «عزیز» ساکن شهر دوسلدورف می‌شود و چندین بار در سال به ایران رفت‌وآمد می‌کند. او در دوسلدورف درخواست کمک‌های تامین اجتماعی (Sozialhilfe) می‌کند. دوستانش می‌گویند که وی از صندوق تعاونی مواد خوراکی و رستوران‌داران نیز به دلیل خسارات و صدمات جسمی ناشی از اصابت گلوله به بدنش تقاضای غرامت کرده بود که گویا از حق کمک‌های اجتماعی او که هنوز هم دریافت می‌کند، کسر شد. بعلاوه، در ایران نیز مشغول کسب و کار است. فردی که او را خوب و از نزدیک می‌شناسد می‌گوید، او در آن‌جا «مانند یک شاه» زندگی می‌کند.

برخی دیگر از عوامل اصلی ترور میکونوس نیز در ایران زندگی می‌کنند از جمله رئیس تیم ترور، عبدالرحمان بنی‌هاشمی که موفق می‌شود بلافاصله پس از ترور به ایران فرار کند. یا دستوردهنده‌ی عملیات، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ایران که تا چند وقت پیش عضو شورای خبرگان رهبری نظام بود. یا رئیس جمهوری وقت و یکی از مسؤولان، علی اکبرهاشمی رفسنجانی که البته در سال ۲۰۱۷ درگذشت؛ و علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت و مسؤول ویژه امور خارجی رهبر حکومت اسلامی و همچنین رهبر مذهبی نظام که هنوز در پست خود باقی‌ست. کاظم دارابی سازمانده و هماهنگ‌کننده ترور در برلین و رابط میان غرفه ایران در نمایشگاه «هفته سبز» و عزیز. غ. در سال ۱۹۹۷ از سوی دادگاه برلین محکوم به حبس ابد می‌شود. او پس از ۱۵ سال از سوی مقامات آلمانی به ایران تحویل داده شد.

دارابی حدود یک سال پیش خاطرات خود را درباره دوران زندانی بودنش و همچنین دموکراسی منحل آلمان منتشر کرد و کتابش برنده بهترین کتاب مستند سال ۲۰۱۹ شد. گفته می‌شود در مراسم اهدای این جایزه «عزیز» هم حضور داشته است.

سی‌وهفتمین مراسم تقدیر از پدیدآورندگان کتاب سال جمهوری اسلامی در نیمه بهمن ۱۳۹۸ - فوریه ۲۰۲۰ با حضور شیخ حسن روحانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. تصاویر نشام می‌دهند کسی که در مراسم کتاب سال، در ردیف سوم پشت حسن روحانی، با کت آبی روشن ایستاده، محکوم ماجرای «ترور رستوران میکونوس» کاظم دارابی است.

«نقاشی قهوه‌خانه»، عنوان کتاب خاطرات دارابی است که در بخش تاریخ و جغرافیا به عنوان مستندنگاری، اثر برگزیده سال شناخته شده و از آن تقدیر شده است. کار تحقیق و تالیف این کتاب را محسن کاظمی بر اساس خاطرات دارابی انجام داده است.



عنوان این کتاب برگرفته از تعبیری است که بیش از دو دهه پیش، رهبر حکومت اسلامی ایران برای رستوران میکونوس به کار برده است. او در فروردین ۱۳۷۶ و چند روز پس از اعلام حکم دادگاه میکونوس در یکی از

دیدارهای عمومی‌اش گفته است: «در همین دادگاهی که در آلمان برای قضایای قهوه‌خانه‌ای تشکیل شده، آمدند، مسائل را سرهمبندی کردند و به خیال خودشان خیمه‌شب‌بازی‌ای پرداختند.»

آن‌چه خامنه‌ای، خیمه‌شب‌بازی در قهوه‌خانه خوانده، ماجرای قتل چهار مخالف سیاسی حکومتش است که در برلین رخ داد و حالا شرحش در این کتاب آمده است.

داربی پیش از واقعه می‌کونوس هم سابقه مشارکت در زد و خوردهای سیاسی به نفع جمهوری اسلامی را داشته و از گردانندگان مسجد امام جعفر صادق برلین بوده است. بر اساس محتوای کتاب خودش، او در برنامه‌ریزی و اجرای مراسم مذهبی و حکومتی در حمایت از حکومت اسلامی مانند مراسم درگذشت آیت‌الله خمینی یا سالگرد انقلاب ایران نقش داشته، به مسئولان سفارت ایران نزدیک بوده و از میهمانان حکومتی اسلامی در آلمان پذیرائی می‌کرده است.

کاظم دارابی پیش از ماجرای می‌کونوس زندگی‌اش را ابتدا از مغازمداری و بعدها تجارت میان ایران و آلمان می‌گذراند و به دلیل رفت و آمدش به مسجد با برخی از لبنانی‌های ساکن آلمان رابطه نزدیکی داشته و نهایتاً با دختر یک خانواده لبنانی هم ازدواج کرده است.

در سال ۱۹۸۲ (ده سال قبل از ترور می‌کونوس) یک بار حکم اخراج از آلمان برایش صادر می‌شود. در زمان صدور حکم دادگاه می‌کونوس گفته شد که دلایل این اخراج بر اساس قانون مرکز بایگانی فدرال افشا نمی‌شود. اما دارابی در کتاب «نفاشی قهوه‌خانه» می‌گوید مشارکتش در حمله به خوابگاه دانشگاه شهر ماینس آلمان که جمعی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آن زمان در آن ساکن بوده‌اند، دلیل صدور حکم اخراجش بوده است.

کاظم دارابی وقتی به ماجرای می‌کونوس می‌رسد تصویری از یک انسان معمولی با زندگی و دغدغه‌های معمولی از خود نشان می‌دهد که از طریق ویدئوتکست (تله‌تکست) از وقوع این قتل‌ها مطلع شده است.

«زندگی طبیعی و معمولی من با خانواده، دوستان و همکاران ادامه داشت، می‌خریدم، می‌فروختم، وارد می‌کردم، صادر می‌کردم، قرارداد می‌بستم، پول می‌دادم، پول می‌گرفتم، مهمانی می‌رفتم، مهمانی می‌دادم و برای خود رفت و آمدهای معقول و معمولی داشتم.»

اما همان‌طور که خودش نوشته اوضاع همواره به کام نمی‌ماند. او ۹ روز بعد از حادثه به تهران می‌رود و یک هفته بعد به آلمان برمی‌گردد و چند روز بعد از بازگشتش در هشتم اکتبر به دست پولیس بازداشت می‌شود.

اما شواهد دیگر از جمله کیفرخواست صادر شده علیه دارابی نشان می‌دهد که او بر خلاف ادعایش که می‌نویسد «روح از می‌کونوس خبر ندارد»، یک خانه خود را در برلین در اختیار «تیم ترور» قرار داده بوده، عضو نهادهای امنیتی ایران و نزدیک به حزب‌الله لبنان بوده است.

کاظم دارابی در دفاع از خود گفته است که گرچه آن خانه در اجاره او بوده اما برادرش و دوستانش در آن زندگی می‌کرده‌اند و از رفت‌وآمدهای به خانه بی‌اطلاع بوده است.

کاظم دارابی با استفاده از قانونی که در آلمان به مجرمان اجازه می‌دهد با وجود شرایطی، در محکومیت‌شان تخفیف بگیرند، بعد از ۱۵ سال زندان، در دسامبر ۲۰۰۷-آذر ۱۳۸۶ و زمان ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد آزاد و از آلمان اخراج شد.

در زمان آزادی او گزارش‌هایی از احتمال مبادله او با یک زندانی آلمانی در ایران، یا مبادله زندانیان میان لبنان و اسرائیل منتشر شد. اما مقامات آلمان این گزارش‌ها را تکذیب کردند و آزادی داربی را یک روند قضائی خواندند.

در فرودگاه تهران چندین مقام دولتی از جمله علی باقری، معاون اروپا و امریکای وزارت خارجه به استقبال دارابی رفتند که او در کتابش می‌نویسد از حضورشان ناراضی بوده است چرا که برای آزادی او تلاشی انجام نداده‌اند.

کتاب «نقاشی قهوه‌خانه» مجموعه خاطرات حجبی است که راوی آن در بیش از ۹۰۰ صفحه با ذکر جزئیات بسیار زیاد از مسائل به نظر بی‌اهمیت زندگی شخصی خودش بارها و بارها خواننده را با این سؤال مواجه می‌کند که چرا باید چنین متن و چنین روایت طولانی و بی‌انتهایی را بخواند.

به این ترتیب حکومت اسلامی ایران، ماهیتا یک حکومت ترور و اعدام و وحشت است که ۴۱ سال است همچنان و بی‌وقفه مشغول جنایت علیه بشریت است. حکومت اسلامی ایران، حتی جاسوس‌ها و تروریست‌های خود را به عناوین مختلف پناهجو، فرهنگی، مذهبی، دیپلماتیک و غیره روانه کشورهای غربی می‌کند.

برای نمونه نشریه تایمز بریتانیا به تازگی جزئیات تحویل مواد منفجره در جعبه پیتزا از سوی اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت ایران در اتریش به یک زوج ایرانی در لوکزامبورگ را منتشر کرده است.

این اطلاعات یک هفته پیش از برگزاری محاکمه چهار ایرانی از جمله اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی در بلژیک، به اتهام تلاش برای بمبگذاری در گردهمایی سازمان مجاهدین خلق در پاریس منتشر شده است.

تصویری از اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین منتشر شده است. اسدی خود را به شکل یک جهانگرد آراسته است. دوربینی به گردن آویخته، کلاه حصیری بر سر گذاشته و یک تی‌شرت راه‌راه سرمه‌ای به تن دارد.

اسدی وارد شعبه پیتزا هات در لوکزامبورگ شده و آن جا با یک زوج ایرانی دیدار می‌کند. غافل از این که مأموران امنیتی در خارج از رستوران همه‌چیز را تحت کنترل دارند.

او در این رستوران با امیر سعدونی، ۴۰ ساله و نسیمه نعیمی، ۳۶ ساله دیدار کرده و بسته حامل مواد منفجره را در همین شعبه به آن‌ها تحویل می‌دهد.

روزنامه انگلیسی «اکسپرس» با انتشار این تصویر در گزارش خود می‌نویسد که اسدی در عین حال مبلغ ۱۱ هزار و ۷۱۰ یورو نیز به عنوان دستمزد در همان محل به این زوج ایرانی پرداخت کرده است.

نسیمه نعیمی، پس از تحویل گرفتن این بسته کوچک، از رستوران خارج شده و به سوی خودروی بنز خاکستری‌رنگ خود که در نزدیکی رستوران پارک کرده‌اند، می‌رود.

در گزارش یاد شده محموله‌ای که اسدی به این زوج ایرانی تحویل داده را پروکسید استون اعلام کرده‌اند. این ماده منفجره بسیار قوی بوده و معمولاً در حملات تروریستی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

محاکمه اسدی و سه نفر دیگر در دادگاهی در بلژیک هفته آینده آغاز می‌شود. موضوع به طرح حمله تروریستی به همایش شورای ملی مقاومت در پاریس بر می‌گردد.

سعدونی و نعیمی پس از دستگیری موضوع تحویل گرفتن این بسته را تأیید کرده‌اند، اما مدعی شده‌اند که از محتویات آن بی‌اطلاع بوده‌اند.

از سوی دیگر سازمان امنیت و اطلاعات هلند (AIVD) به فعالین و مخالفان سیاسی حکومت ایران که ساکن هلند و دیگر کشورهای اروپایی هستند در مورد سفر به کشورهای تحت نفوذ ایران هشدار داد. طبق هشدار سازمان امنیت هلند ایرانیان با خطر ربوده شدن و استرداد به ایران روبه‌رو هستند.

سازمان امنیت و اطلاعات هلند (AIVD) پنج‌شنبه ۱۲ نوامبر - ۲۲ آبان در پاسخ به پرسش‌های خبرگزاری هلندی آخروس (Agros) و با در نظر گرفتن ربودن حبیب چعب (اسیود)، شهروند ایرانی-سوئدی و از رهبران «جنبش مبارزه

عربی آزادی‌بخش الأحواز» در ترکیه و انتقال او به ایران، در مورد سفر به خارج از کشورهای اروپایی برای فعالین سیاسی ایرانی ساکن هلند و دیگر کشورهای اروپایی هشدار داد.

بنا به اعلام سازمان امنیت و اطلاعات هلند، تمامی فعالین سیاسی و مخالفان جمهوری اسلامی که در کشورهای اروپایی سکونت دارند، اگر به «کشورهای تحت نفوذ ایران» سفر کنند با خطر دستگیری، آدم‌ربایی، استرداد به ایران، دادگاهی و دریافت احکام سنگین روبه‌رو هستند و باید نسبت به آگاهانه رفتار کنند.

ماه اکتبر ۲۰۲۰ حبیب فرج‌الله چعب معروف به «حبیب آسیود»، که از او به عنوان رهبر پیشین «جنبش مبارزه عربی آزادی‌بخش الأحواز» و نیز معاون رهبر کنونی آن نام برده می‌شود، در ترکیه ناپدید و به ایران انتقال داده شده است. هنوز جزئیات چگونگی دستگیری و استرداد حبیب آسیود به ایران مشخص نیست، اما رسانه‌های سوئدی اعلام کرده‌اند دولت ترکیه او را بازداشت و به ایران تحویل داده است.

تعدادی از اعضای جیش الاحواز در هلند زندگی می‌کنند. استف بلوک، وزیر امور خارجه هلند، پیش‌تر با اشاره به ترور احمد مولا ابوناھض (احمد نیسی) از اعضا و بنیان‌گذاران «جنبش آزادی‌بخش الأحواز» در سال ۲۰۱۷ در شهر لاهه و ترور علی معتمد (محمدرضا کلاهی) در سال ۲۰۱۵ در شهر آلمیره، اعلام کرده بود که حکومت ایران به دنبال دستگیری و ترور اعضای این جنبش در خاک اروپا است.

با توجه به تلاش نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران برای ترور مخالفان سیاسی و به طور فعالین عرب در خاک اروپا طی سال‌های گذشته، دولت هلند از سال گذشته تصمیم گرفت برای محافظت از جان مخالفان سیاسی حکومت ایران که در هلند زندگی می‌کنند، تأبیر امنیتی بیشتری را در نظر بگیرد.

این تدابیر امنیتی بیش‌تر تاکنون شامل محافظت از سه تن از فعالان عرب اهوازی ساکن هلند شده است.

سازمان اطلاعات و امنیت هلند، سال ۲۰۱۹ با انتشار گزارش مفصلی به نام «دست دراز ایران در خاک اروپا» به مجموعه‌ای از تلاش‌های سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف اروپایی برای ترور و ربودن مخالفان سیاسی پرداخت.

بر اساس این گزارش سازمان اطلاعات و امنیت هلند شواهد و مدارک محکمی در دست دارد که حکومت ایران در پشت ترور احمد نیسی و محمدرضا کلاهی قرار داشته است.

بر اساس این گزارش سازمان اطلاعات و امنیت هلند، استف بلوک، وزیر امور خارجه هلند و کایسا اولونخرن، وزیر کشور و معاون نخست‌وزیر سه‌شنبه ۸ ژانویه - ۱۸ دی در نامه‌ای به مجلس نمایندگان هلند از دست‌داشتن ایران در این قتل‌ها خبر دادند. پس از آن هلند نماینده خود در اتحادیه اروپا را برای شفاف‌سازی در این باره به پارلمان اروپا فرستادند و از اتحادیه اروپا خواستند تا تحریم‌هایی را علیه وزارت اطلاعات ایران و تعدادی از مدیران این سازمان وضع کنند.

استف بلوک، وزیر امور خارجه هلند در این باره گفته بود که: «این (تحریم‌ها) یک پیام سخت برای ایران بود.» هلند سال ۲۰۱۸ دو نفر از کارمندان سفارت ایران در لاهه را اخراج کرد و بعد از گذشت دو ماه، در اقدامی کم سابقه، یک سخنگوی سازمان اطلاعات و امنیت این کشور خبر اخراج این دو دیپلمات ایرانی را برای اولین بار اعلام کرد. بنا به اعلام سازمان امنیت هلند این دو دیپلمات ایرانی به دلیل اتهامات امنیتی اخراج شده‌اند، اما مشخص نشد منظور از اتهامات امنیتی چیست و آیا ارتباطی میان اخراج این دو دیپلمات و ترور مخالفان سیاسی در هلند وجود داشته است یا نه.

در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم که دادگاه می‌کونوس را می‌توان به معنای واقعی یک «بحران سیاسی» در روابط ایران و غرب دانست که در زمان خود به ویژه روابط سیاسی ایران و آلمان را به سردترین درجه ممکن رساند.

کارنامه حکومت اسلامی ایران در حذف فیزیکی و ربودن مخالفان سیاسی در چهار دهه اخیر در خارج از کشور بسیار سیاه است، صدها ترور در ۴۱ سال اخیر و حداقل سه آدم‌ربایی سیاسی تنها در یکسال گذشته صورت گرفته است. این ترورها به کمک شاخه برون مرزی سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران (نیروی قدس)، وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، گروه‌های دیگر مانند حزب‌الله لبنان و یا به یاری گروه‌های جنایتکار، قاچاقچیان مواد مخدر و اشخاص ثالث انجام شده است.

تجربه تاکنون نشان داده است سازمان‌های امنیتی کشورهای غربی زمانی وارد عمل شده‌اند که تروپست‌های جمهوری اسلامی هدف خود را شکار کرده و از آن کشور خارج شده‌اند.

آنچه که باید برای مخالفان جدی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور مهم باشد، هوشیاری در مقابل نیروهای نفوذی، دست‌کم نگرفتن نیروهای اطلاعاتی و بازداشت در کشورهایی است که بدهیستان‌های امنیتی با حکومت اسلامی ایران دارند و در عین حال واقف بودن به این امر که بزرگنمایی، ایجاد ترس و هراس انداختن در میان صفوف مخالفان از اهداف چنین عملیاتی است.

جمهوری اسلامی ایران در این چهل و یک سال حاکمیت خونین خود صدها تن از مخالفانش را در کشورهای مختلف منطقه و غرب ترور کرده، ده‌ها هزار نفر را در زندان‌ها مخفی و علنی اعدام کرده و هزاران تن را نیز در خیابان‌ها کشته است. برای نمونه هم‌زمان با سالگرد مرگبارترین روز اعتراضات آبان ۹۸، سازمان عفو بین‌الملل از وب‌سایتی با عنوان «اینترنت خاموش، کشتار بی‌صدا» رونمایی کرده است که نشان می‌دهد مقامات ایرانی چگونه سرکوب خونین معترضان آبان را که صدها کشته به جا گذاشت، از چشم جهانیان پنهان کردند.

به گفته دیانا الطحاوی، معاون دفتر منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا در عفو بین‌الملل، هنگامی که در آبان ماه سال گذشته اخبار کشتار معترضان در ایران به گوش رسید، مقامات ایرانی به عمد دسترسی به اینترنت را در داخل کشور قطع کردند و ابعاد واقعی موارد نقض جدی حقوق بشر را که نیروهای امنیتی در حال ارتکاب آن بودند پنهان نگه داشتند.

وب‌سایت «اینترنت خاموش، کشتار بی‌صدا» دربرگیرنده بیش از ۱۰۰ ویدئوی تأیید شده از ۳۱ شهر ایران است و استفاده مکرر از سلاح گرم، گاز اشک‌آور و ماشین آب‌پاش را توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی علیه معترضان غیرمسلح و عابران نشان می‌دهد.

همچنین جمهوری اسلامی ایران یکی از مافیائی‌ترین و غارتگرترین حکومت‌های جهان است و بخش اعظم ثروت‌های عمومی جامعه ایران را بر باد داده به طوری که اکنون اکثریت مردم ایران در ردیف فقیرترین کشورهای جهان قرار دارند.

نهایتاً جمهوری اسلامی ایران در کلیت خود و با ایدئولوژی اسلامی و همه جناح‌ها و عناصر و نهادهایش جنایتکار و تروریست و دزد است و شرم بشریت و صد البته جایش گورستان تاریخ است!

دوشنبه بیست و ششم آبان [عقرب] ۱۳۹۹ - شانزدهم نومبر ۲۰۲۰